**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14020824**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

آقای قایینی به روایت ابی بصیر تمسک کرده بودند برای ثبوت زکات در پول. جلسۀ قبل در موردش بحث کردیم. من بعداً متوجه شدم که این روایت اصلا ربطی به بحث ما ندارد و ما هم قبلا اشتباه می‌کردیم که به این روایت در این بحث تمسک می‌کردیم. این روایت مربوط به خراج است و خراج با زکات فرق دارد. و من یک توضیحاتی اینجا عرض بکنم، زمین‌ها در زمان‌های قدیم دو قسم زمین‌ها تقسیم می‌شده، اراضی خراجیه و اراضی عشریه. و اینها در مقابل هم بودند، حالا من ابتدا یک عبارتی را، این بحث‌های مفصلی در مورد خراج این کتاب آقای مدرسی طباطبایی زمین در فقه اسلامی هست که بحث‌های خوبی هست البته تکه‌هایی‌اش را می‌خوانم من حالا قبل از آن این مطلب را اشاره بکنم که از قدیمی‌ترین کتاب‌هایی که در بحث خراج نوشته شده کتاب قدامة بن جعفر هست، متوفای ۳۲۸. این تقسیم بندی‌هایی که می‌کند این، قدامة بن جعفر چند باب دارد این کتابش، الباب الاول فی مجموع وجوه الاموال، الباب الثانی الفیء و هو ارض الانول، الباب الثالث فی ارض الصلح، که در صفحۀ ۲۰۹ دارد ارض الصلح ارض الخراج. الباب الرابع. در صفحۀ ۲۰۱ فهرست ابواب کتاب را که ذکر می‌کند باب چهارمش ارض العشر است، ارض العشر را در مقابل ارض الانو و ارض الصلح قرار داده، و ارض الصلح را اینجا ارض الخراج قرار داده. حالا یک عبارت دیگری از فتوح البلدان ذکر می‌کنند بعد یک مقداری بحث را، در فتوح البلدان اینجوری دارد فی احکام ارض الخراج، قال عشر بن قیاس قال ابو یوسف انما ارض اخذت عنوة مثل السواد و الشام غیرهما فان قسمها الامام بین من غلب علیها فهی ارض عشر و اهلها رقیب. یک بحثی هست که زمین‌هایی که منفوح عنوة هستند، این زمین‌ها چه حکمی دارند؟ آیا می‌شود امام آنها را تقسیم بکند یا از اوّل نمی‌تواند تقسیم کند و یک بحث‌هایی هست. حالا ابویوسف اینجور می‌گوید که کأنّ امام اگر تقسیم بکند بین فاتحین این می‌شود ارض عشر، یعنی دقیقا باید زکات بدهند. و ان لم یقسمها الامام و ردها للمسلمین عامة کما فعل عمر بالسواد. سواد یعنی ارض عراق ارضی بوده که عمر بعد از فتح آنها را تقسیم نکرده بلکه به صورت کلی برای مسلمین قرار داده. فعلی رقاب اهلها الجزیة و علی الارض و لیسوا برقیقٍ. آن جزیه باید بپردازند، جزیه گاهی اوقات جزیه به رقابت مردم هست، و افراد است، گاهی اوقات به زمین‌ها جزیه پرداخت می‌شده، و لیسوا برقیقٍ. و قول ابی حنیفه. بعد این جزیه اگر آن اهل آن زمینی که کافر بودند و در دستشان این مال قرار گرفته و جزیه می‌پرداختند مسلمان بشوند بعد که مسلمان می‌شدند آن وقت چه باید کرد این خودش مورد بحث است، و حکی الواقدی عن سفیان الثوری ؟؟؟ مثل ذلک و قال الواقدی قال مالک بن انس و ابن ابی ذئب اذا اسلم کافر من اهل الانو اقرت ارضه فی یده یامرها و یعد خراج عنها و لا اختلاف فی ذلک و قال مالک و ابن ابی ذئب و سفیان الثوری و ابن ابی لیلا عن الرجل یسلم من اهل الانو. من فکر می‌کنم این عن‌اش معرف علیٰ باشد، علی الرجل یسلم من اهل الانو الخراج فی الارض و الزکات من الزرع بعد الخراج و هو قول الاوزاعی، قال ابو حنیفه و اصحابه لا یجتمع الخراج و الزکات علی رجل. یک مالیات بر زمین بوده این مالیات خراج است، خراج مالیات زمین است، زکات مالیات محصول است، ولو آن خراج هم به اعتبار محصول باشد ولی مالیات بر زمین است نه مالیات بر محصول، اینها با همدیگر فرق دارد. و قال ابو الزناد و مالک و ابوحنیفه و سفیان و یعقوب و ابن ابی لیلا و ابن ابی صبر و الزفر و محمد بن حسن و بشر بن قیاس اذا اطّل رجل ارضه قیل له ازرعها و اد خراجها و الا فادفعها الی غیرک یزرعها فاما ارض العشر فانه لا یقال لها فیها شیء ان زرع اخذت منه صدقة و ان ابیٰ فهو اعلم. زمین‌هایی که زمین عشر هستند مالک مالک زمین است، می‌خواهد بکارد، می‌خواهد نکارد، اگر کاشت و محصولش را باید زکات بدهد، ولی اگر نکاشت دیگر زکات ندارد، آن خودش می‌داند، به خلاف زمین‌های عشریه. زمین‌های عشریه زمین‌هایی هست که ملک مسلمین هست، ملک شخصی طرف نیست، بنابراین این را مجبور است که باید بکارد، اگر نخواهد بکارد ازش می‌گیرند می‌دهند به یکی دیگر. بنابراین بین اصلا زکات و عشر، زکات همان عشر است که البته زمین‌ها بعضی‌هایش عشریه است بعضی‌هایش نصف العشر است، بستگی دارد به این که دیمی کار باشد که عشر است، و به اصطلاح اگر دیمی کار نباشد، زمین آبیاری باشد نصف العشر است. روایت ابی بصیر که مورد بحث هست سؤالش حالا من بعد می‌گردم در مورد روایت ابی بصیر یک مقداری بیشتر صحبت می‌کنم. این کتاب زمین در فقه اسلامی که آقای مدرسی طباطبایی نوشته که خیلی کتاب خوب و سودمندی است این جمله مفهوم هم دارد، این کتاب در جلد دومش اصلا از اوّل تا آخر خراج است، خیلی هم این بحث خوبی دارد من حالا یک تکه‌هایی‌اش که به بحث ما مربوط است بعضی تکه‌هایش را می‌خوانم، صفحۀ ۱۴ و ۱۵ یک بحث‌های لغوی اوّل در مورد خراج می‌کند و اینها بعد می‌گوید که این خراج اصلش غیر عربی بوده این کلمه پس از آمدن به عربی در این زبان در معانی قریب المأخذی از قبیل درآمد و سود محصول زمین و عوارض به معنی اعم به کار رفته است. بعد ذکر می‌کرد در قرآن در کجا به کار رفته در احادیث نبوی، پس از این به مرور در معنای مالیات تخصیص یافته که در عرف عام معمولا معنای وسیعی داشته و شامل انواع مالیات‌ها بوده و در عرف خاص حقوقی در معنای دقیق‌تر آن مالیات ارضی به کار رفته است. و بعد می‌گوید در نظام مالیاتی اسلامی و متون فقهی منظور از کلمۀ خراج هنگامی که به طور مطلق ذکر شود یا در برابر عشر زکات یا جزیه قرار گیرد همان معنای عام مالیات ارضی است به شرطی که پس از این خواهد آمد، بعد توضیحاتی در مورد این مالیات ارضی مفصل داده.

در صفحۀ ۲۰ هم یک توضیحی می‌دهد که عشر در اصطلاح مالیاتی اسلامی در دو معنای متغایر به کار رفته است، یک زکات محصولات کشاورزی که به اختلاف نحوۀ شرب زمین یک دهم یا یک بیستم بوده و از مسلمانان گرفته می‌شد. این مالیات براساس نظر بیشتر مذاهب اسلامی مالیات محصول است و هر مسلمانی که غلات ملکی او به میزان خاصی می‌رسید باید این مالیات را می‌پرداخت لکن حنفیان و تنی چند از دانشمندان مکتب‌های دیگر آن را مانند خراج نوعی مالیات ارضی می‌دانستند که از زمین‌های غیر خراجی گرفته می‌شد، اصطلاح زمین عشری براساس همین نظر و نخست در آثار پیروان همین فکر پدیدار شده است. بعد توضیحاتی در مورد معنای دیگر عشر می‌دهد که به ما ربطی ندارد.

در صفحۀ ۵۴ هم یک توضیحی داده، می‌گوید آغاز خراج در دورۀ اسلامی را چنین نوشته‌اند که پس از فتح سواد یعنی عراق به سال ۱۴ هجری سپاهیان فاتح از عمر خلیفۀ دوم درخواست نمودند اراضی کشاورزی را مانند غنائم میان آنان تقسیم کنند، لیکن عمر از قبول این درخواست خودداری کرد. او با استناد به آیات ۶ تا ۱۰ سورۀ ۵۹ قرآن کریم نظر داد که این اراضی باید در دست صاحبان اصلی آن باقی بماند و دولت در برابر آنان خراجی بگیرد تا هم اراضی با استفاده از تجارب صاحبان اصلی در کار عمران آن مناطق آباد بماند و هم مال و جهاد آن نواحی به خزانۀ خلافت رسیده و محل درآمدی دائمی برای جامعۀ اسلامی باشد. این عمل از نظر مسلمانان پذیرفته شد و پس از آن همواره کار بر این مدار بوده و از اینگونه اراضی دائما خراج ستانده می‌شده است. این هم داشته باشد.

صفحۀ ۶۸ یک نکتۀ جالبی که دارد، یک بحث مفصلی اینجا دارد که حالا من تکه‌ای‌اش را فقط می‌خواهم بخوانم، این تکه بحث‌های کلامی، بحث‌های دیگر که اصلا کلش در مورد خراج است، من فقط قسمتی از آن قضیه را مطرح می‌کنم. ایشان می‌گوید که مسئلۀ خراج و موضع متضاد فقه و کلام شیعی در برابر آن از مشکلات علمی است به خصوص وقتی تضاد به این موضع با روایت‌های تاریخی در نظر گرفته شود چنین تضادی میان تاریخ و کلام فقه یا در هیچ مورد دیگر سابقه نداشته است. چون بحث می‌کند که ما از جهت فقهی آن و تاریخی خراج مشکل خاصی آن رفتار عملی عمر در بحث خراج مشکل خاصی نداشته ولی از جهت کلامی این مورد بحث قرار گرفته.

این را بحث‌های مفصلی می‌کند حالا من وارد آن بحث‌هایش نمی‌خواهم نمی‌شوم.

پیشتر دیدیم که عمر پس از فتح سواد از تقسیم اراضی فتح شده میان سپاهیان خودداری کرد و به جای آن نظام مالیاتی خراج را جایگزین ساخت و این کار مبداء وضع خراج در اسلام بود. از نظر تاریخی تقریبا مسلم است که این کار با راهنمایی و ارشاد امیر المؤمنین علی، علیه السلام ندارد ولی من علیه السلام می‌گویم انجام گرفته است. مآخذ سنی و شیعی و زیدی همه نقل نمودند که وی پس از فتح سواد از عمر خواست از تقسیم کردن اراضی میان سپاهیان خودداری کند و آن را به عنوان یک منبع درآمد برای جامعۀ اسلامی باقی نگه دارد. عمر با آن که برخی دیگر از صحابه پیامبر اصرار بر تقسیم اراضی مزبور داشتند نظر امیر المؤمنین علیه السلام را پیروی نمود و به شرح بالا بر آن خراج نهاد. در مآخذ حدیث شیعه گفته است که خلیفۀ دوم معمولا در مسائل و تصمیمات مهم مملکتی با امیر المؤمنین مشورت می‌نمود و نظر وی را در مسائل پیروی می‌کرد.

بعد مفصل توضیح داده که از نظر دیگر از نظر فقهی شیعی این اصل مسلم است که اراضی فتح شده از شمول حکم عمومی تقسیم غنائم جنگی مستثنی است. در مآخذ فقه شیعی این موضوع را غیر قابل تردید دانسته‌اند و صریحا گفته‌اند که امام حق ندارد اراضی را میان سپاهیان تقسیم کند. بعد حالا مورد صحبت قرار داده بود تفاوت‌های. اضافه بر همۀ اینها از نظر تاریخی تردیدی نیست که امیر المؤمنین علی علیه السلام در دوران خلافت خود عملا روش عمر را در مورد گرفتن خراج از سواد پیروی نمود و براساس احادیث شیعی روش او در این مورد قاعدۀ کلی شرعی برای تمام موارد مشابه است.

که در روایتی هست که می‌گوید این عمل امیر المؤمنین برای شیعه بهتر از ما طلعت علیه الارض امثال اینها. خیلی این که امیرالمؤمنین ادامه داد روش عمر خیلی در روایات بهش تأکید شده که خیلی روش مهمی بود که اشاره به این می‌شود که نکته‌ای که در روایات هست که اگر امیرالمؤمنین این روش را ادامه نمی‌داد بعدا پدر شیعه در می‌آمد، روایاتی در این مورد خیلی رویش تأکید می‌کند این که امیرالمؤمنین این روش را دنبال کرد به مصلحت شیعه بود بسیار زیاد. در روایات هست حالا من وارد آن شاید همین روایت که آدرس داده اشاره به همین داستان باشد.

در کنار کتاب نهج البلاغه که مجموعه‌ای از قصه‌ها و نوشته‌های اوست دستورات وی به عنوان خراج هست در عهد مالک اشتر به طریق صحیح نسبت به اصل نظام خراجی فهمیده می‌شود.

حالا بحث‌های کلامی اینهایش را بماند.

در این که خراج در مقابل زکات بوده مسلم است هیچ بحثی نیست و من غفلتی که کردم این مطلب بود، خراج احیانا معنای عام داشته ولی در این دوره‌های بعد. اصل لغت ممکن است معنای عام داشته باشد ولی در دوره‌های امام صادق و امام، این راوی‌ها این چیزهایی که بود خراج زکات اینها در مقابل هم بودند، اراضی خراجیه و اراضی. این در جلد اوّلش هم ایشان مفصل یک بحثی دارد در فرق اراضی عشریه، جلد اول صفحۀ ۸۸، اراضی عشریه ۷ قسمت کرده، اراضی خراجیه را هم سه قسمت کرده، بخوانم بد نیست این، اراضی عشری کلی زمین‌هایی که مالکان آن به میل خود اسلام آورده باشند. ۲ کلیۀ زمین‌هایی که با جنگ فتح شده و این دولت اسلامی به هر دلیل بر آن خراج ننهاده است مانند اراضی شبه جزیرۀ عربی از جمله مکه. سوم زمین‌هایی که به وسیلۀ مسلمانان به صورت زمین کشاورزی در آمده باشد مانند اراضی مواتی که به وسیلۀ آنان احیا شده باشد یا زمین‌هایی که نخست مسکونی بوده و به وسیلۀ آنان تبدیل به اراضی مزروعی شده است. چهارم زمین‌هایی که با جنگ فتح شده و میان جنگاوران تقسیم شده باشد نیمی از خیبر به نظر بسیاری از دانشمندان سنی چنین بوده است. پنجم زمین‌هایی که با صلح فتح شده و مالکیت آن در عهد صلح به صاحبان اصلی آن بازگشت شده است و بعدا مالکان آن مسلمان شده‌اند یا مسلمانان آن را به تصرف خود در آورده‌اند. ششم اقطاعاتی که به صورت تملیک به وسیلۀ دولت اسلامی انجام گرفته باشد. هفتم زمین‌هایی که مسلمانان به صورت فردی به دست آوردند و به خاک اسلامی ضمیمه کنند. که این اراضی عشریه یک جهت مشترک دارند که آن ملک، ملک آن مالک است و زکات باید پرداخت کند، آن ملکش مال مالکش است. اما اراضی خراجیه کلیۀ زمین‌هایی که با قرارداد صلح به سرزمین اسلامی پیوسته و مالکیت آن در قرارداد صلح به جامعۀ مسلمانان واگذار شده است، مالکیت عام است. دوم کلیۀ زمین‌هایی که با جنگ تصرف شده و تقسیم نشده است. سوم زمین‌هایی که مالکان آن پیش از آغاز جنگ با سپاه اسلام آن را رها کرده و رفته باشند.

که اینها زمین‌هایی است که مالکیتش مالکیت عام مسلمان‌ها هست حالا بحث‌هایی دارد که این مالکیت عام آیا با مالکیت افراد شخصی تنافی دارد ندارد، که بحث مفصلی هست که خودش یکی از معضلات بحث‌های مربوط به زمین است. ولی علی ای تقدیر زمین‌های خراجیه ازش خراج گرفته می‌شده.

**شاگرد:** شیخ این روایت را در باب زکات آورده. بعد سائل هم می‌گوید

**استاد:** حالا من می‌آیم صحبت می‌کنم. این روایت ابی بصیر سؤالش یا سؤالش عام است یا سؤالش از خصوص زکات است، این دو احتمال در مورد روایت هست. خود روایت را یک بار دیگر بخوانیم.

قلت لابی عبد الله علیه السلام هل فی الارض شیء، این سؤال چی است؟ آیا سؤال این هست که ارز درش زکات واجب است؟ یا زکات واجب نیست؟ ما تا حالا اینجوری معنا می‌کردیم این که هل فی الارز شیء من الزکاة، امام علیه السلام می‌فرمایند که نه، زکات دارد که آن وقت بحث تقیه‌ای و آن بحث‌ها مطرح می‌شود. آن وقت این مبنا ذیلش دیگر چی است؟ آن ذیلی که هست آن چی می‌خواهد بگوید این خودش یک ابهامی در قضیه ایجاد می‌کند. به نظر می‌رسد که امام علیه السلام اگر سؤال از خصوص زکات هم باشد امام علیه السلام در پاسخ جواب را تعمیم دادند. آن چیزی که ارض عراق مطرح است، ارض عراق اصلا ارض خراج، خراجی است، ارض زکات نیست. امام علیه السلام جواب را تعمیم دادند تقیةً، چون سؤال که، این که نعم که امام علیه السلام فرمودند مرادشان از نعم نه این بوده که به عنوان زکات درش شیءای هست، آن سؤال از زکات کرده بوده، ولی امام علیه السلام در پاسخ به جهت تقیه ثبوت خراج در این زمین‌ها را پاسخ دادند که یک مقداری به اصطلاح این بحث را با همدیگر مندمج کردند. چون آن چیزی که بیشتر به خصوص عراقی‌ها باهاش روبرو بودند بحث خراج هست. بحث آن عبارت را هم برایتان آوردم، البته یک بحثی هست در مورد این که از زمین‌های خراجیه زکات گرفته می‌شود یا زکات گرفته نمی‌شود، آن عبارت را هم آوردم از فتوح البلدان، آن روایتی که آورده بودم برای فتوح البلدان صفحۀ ۴۳۰ بود. آن یک سری از فقهای مدینه مالک و ابن بی ذئب، و بعضی از فقهای کوفه مثل سفیان ثوری و ابن ابی لیلا اینها هم قائل بودند که زکات گرفته می‌شود هم قائل بودند که خراج گرفته می‌شود. هر دو با هم. ولی ابوحنیفه می‌گفته که اصلا لا یشتمل الخراج و الزکات علی رجل، فقط خراج گرفته می‌شود زکات گرفته نمی‌شود. آن چیزی که در عراق عمدتا مطرح بوده که فتوای ابوحنیفه بوده حالا نمی‌دانم چیز حکومتی چجوری بوده، آیا هم خراج می‌گرفتند

**شاگرد:** مصنف ابن ابی شیبه روایت

**استاد:** بخوانید

**شاگرد:** می‌گوید عن عمرو بن میمون قال سالت عمر بن عبدالعزیز عن ارض الخراج علیها زکاة و قال الخراج علی الارض و الزکاة علی الحب.

**استاد:** خب این هر دو را پیداست که قائل بوده دیگر. آن هم مثل همین مالک و ابن ابی ذئب و سفیان ثوری و ابن ابی لیلا و اینهاست. حالا آن فتوایی که حکومت آن را پیروی می‌کرده آن چه شکلی بوده آن یک قدری باید دنبال کرد، حالا در مورد عمر بن عبدالعزیز پیداست که طبق این نقلی که هست هر دو مطرح بوده، هم زکات می‌گرفتند هم. ولی امام علیه السلام آن که این وسط رویش تأکید می‌کند بحث خراج است، آره مگر می‌شود چیزی نداشته باشد در حالی که خراج هست. من تصورم می‌کنم امام علیه السلام فرار کرده به یک معنا از پاسخ. آن سؤال از زکات کرده امام علیه السلام می‌گوید مگر می‌شود چیزی نداشته باشد؟ این مگر نمی‌بینید خراج چیز هست. نخواسته آن سؤال در مورد زکات، چون سنی‌ها زکات هم در مورد ارز قائل هستند، خیلی‌هایشان قائل هستند. حالا یا در ارض عشریه قائل هستند یا در ارض خراجیه هم علاوه بر خراج زکات را هم قائلند و زکات را در ارز هم قائل هستند. امام علیه السلام نخواسته وارد آن بحث بشود که آیا در ارز زکات هست یا زکات نیست، بحث را کشانده به بحث به اصطلاح خراج و امثال اینها، بله خراج هست چی هست، آن ولو سؤالش از زکات بوده، امام علیه السلام پاسخ را یک جور دیگر پاسخ دادند. این بنابر این که سؤال از زکات باشد. البته یک احتمال دیگری هست که سؤال عام بوده، حالا یک توضیحی بدهم. ما روایاتی داریم که در آن روایات ازش استفاده می‌شود که ارز زکات ندارد، ممکن است این روایاتی که ارز زکات ندارد منشأ این تخیل شده باشد که در زمین که برنج می‌کارند اصلا هیچی نیست ولو زمین‌هایی که در ارض عشریه نباشد، ارض خراجیه باشد آن هم هیچی ندارد، امثال اینها. سؤال از خصوص زکات نیست، سؤال از این هست که برنج چیزی برایش هست یا نیست، حالا اینها به اعتبار این که زمینش زمین عشریه است، زکات آیا درش هست یا نیست. یا زمین خراجیه است درش خراج هست، سؤال عام بوده، امام علیه السلام هم نسبت، باز امام، یعنی این که امام فرموده بله هست فی الجمله می‌خواستند بیان کنند و آن این است که باز هم امام تأکیدشان روی خراج هست، و امام می‌خواهند بگویند این که زکات بر برنج گذاشته نشده این دلیل بر این نیست که خراج گذاشته نشود، زکات گذاشته نشده ولی به چیز هست، خراج وجود دارد. شاید این معنای دوم بهتر باشد، من یک بار دیگر عبارت را بخوانم، ببینید قلتُ لابی عبد الله علیه السلام هل فی الارز شیءٌ فقال نعم ثم قال ان المدینة لم تکن یومئذ ارض ارز فیقال فیه. مدینه زمینش عشری است، اصلا زمینش زمین خراجی نیست، مخصوصا عبارت را آوردم که زمین‌های شبه جزیرۀ عربستان مثل مکه و مدینه اینها زمین‌هایشان زمین‌های عشریه بودند، خراجیه نبودند. بنابراین اگر در مدینه می‌خواهد چیزی گذاشته بشود زکات بوده، امام علیه السلام اینجا می‌گویند که ان المدینة لم تکن یومئذ ارض ارز فیقال فیه. در مدینه اَرُزی وجود نداشته که برایش زکاتی چیزی گذاشته باشد. لکنه قد جعل فیه. قد جعل فیه نه در ارض مدینه، قد جعل فیه یعنی قد جعل در ارز شیءٌ، آن چی چی گذاشته شده؟ من بعد از، لم تکن یومئذ، یومئذ اشاره به زمان پیغمبر است، البته ظاهرا از این روایت استفاده می‌شود که زمان امام صادق برنج می‌کاشتند، در آن روایت هست که می‌گوید عندنا حبا کثیرا، حضرت می‌گوید ما داریم، برنج بعدا در زمین‌هایی که در زمان امام صادق اینها کاشته

**شاگرد:** کوفی بودند

**استاد:** نه راوی کوفی است. راوی می‌گوید عندنا حبا کثیرا، امام می‌گوید نزد ما هم هست. علاوه بر این که تأیید می‌کند که این نزد ما هم هست. اینها هم که یومئذ می‌خواهند بگویند امام علیه السلام ظاهرا اشاره دارند زمان پیغمبر همین الآن هست. زمان امام صادق در مدینه و اینها گندم می‌کاشتند. امام علیه السلام اینجور می‌فرمایند این که پیغمبر زکات نگذاشته بر ارز به دلیل این که ارز زمان پیغمبر نبوده که زکات بگذارند. البته این یک مقدار منافات دارد با بعضی از روایات دیگری که ازش جور دیگری شاید استفاده بشود. ولی و قد جعل فیه یعنی بعد از زمان پیغمبر در ارز چیزی قرار داده شده است نه آن چیز قبلی یعنی زکات، و تعلیلی هم می‌کند می‌گوید چطور می‌شود که هیچی نداشته باشد، در حالی که خراج عراق از ارز است. مصداق که بعدا گذاشته شده خراج هست. علی ای تقدیر این روایت آن چیزی که درش.

**شاگرد:** قد حصل منه

**استاد:** فرق ندارد، جعل فیه، حصل فیه امثال اینها. یعنی این که شیء حصل فی الارز. این شی‌ای که زمان پیغمبر مطرح بوده زکات بوده، به دلیل این که مال مدینه است، مدینه ارضش ارض خراجی نیست که اصلا، اگر شیءای در مدینه می‌گذاشتند باید زکات می‌گذاشتند چون زمین زمین خراجی نیست، زمین عشریه است. ولی بعد که می‌گوید شیء گذاشته شده اشاره، مراد از این شیء خراج است نه زکات است. البته این هم شاید به این لحن تعبیر کردن هم با تقیه یعنی یک مقدار امام علیه السلام نمی‌خواهد تفکیک کند بین زکات و، یعنی درست این دو تا را با همدیگر کأنّ یک کاسه، می‌گوید ولو این که مثلا زکات زمان پیغمبر نبوده ولی الآن که خراج هست، الآن زکات هست یا نیست کأن مسکوت عنه می‌گذاریم. بنابراین این روایت اصلا ربطی به بحث‌های ما ندارد، این مربوط به این هست که الآن خراج بر ارض عراق هست، این هم ممکن است ناظر به همین نکته‌ای باشد که امیر المؤمنین تأیید کرده بحث ارض عراق را. هم اصل خراج گذاشتن را بنابر چیزهای دیگر، خواندم برای همین بود، به مشورت امیر المؤمنین بوده که حالا ممکن است ما بگوییم سند معتبر اینقدر ندارد. ولی این که بعدا امیر المؤمنین نظام خراجیۀ عراق را تأیید کرده این مسلم است. این هم از جهت تاریخی مسلم است هم از جهت روایی مسلم است. پس بنابراین نظام خراجیۀ عراق نظام مشروع است، نظامی که امیر المؤمنین هم تأیید کرده قطعا هم مشروع است. می‌گوید مگر می‌شود ارز زکات نداشته، چیزی درش نباشد در حالی که نظام مشروع مالیاتی عراق براساس خراج گرفتن از ارض عراق هست. بنابراین ربطی به بحث‌های ما ندارد، آن یک بحث دیگر است، بحث خراج است و به بحث زکات و اینها ارتباط ندارد. البته روایت عرض کردم علی ای تقدیر یک نوع تقیه توش هست، اینجور نیست که. ولی ما استفاده‌های دیگر می‌خواستیم بکنیم قبلا. آن این است کأنّ حکومت از چیزها، زکات می‌گرفته. این اصلا ناظر به آن نیست. این که حکومت از عراق، عراق ارض زکاتیه نبوده، ارض خراج بوده و خراج هم می‌گرفتند و مشروع هم بوده، حالا حکومت‌ها حق نداشتند بگیرند این یک حرف دیگر است، ولی اصل نظام خراج از عراق یک نظام مشروعی بوده که مورد تأیید امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و اینها بوده. پس بنابراین این روایت را ما یک مقداری بعضی بحث‌های قبلی را باید اصلاح کنیم.

**شاگرد:** این که سائل هم یک چیز خاص می‌پرسیده امام عامش کرده این خودش خلاف ظاهر است دیگر، یعنی روال این است

**استاد:** بله گفتم تقیه است برای همین دیگر. یک تفاوت بین سؤال سائل و پاسخ امام علیه السلام هست و این منشائش تقیه است. در این که این روایت ملون به لون تقیه است بحثی نیست. ولی این تفاوت دارد با آن مدلی که ما برای تقیه قبلا دنبال می‌کردیم و امثال اینها.

**شاگرد:** ما اگر خراج را در مقابل زکات ندانیم

**استاد:** اینجور نیست نه خراج در مقابل زکات است

**شاگرد:** اگر قرینه ثابت

**استاد:** خراج در مقابل زکات است. خراج عراق که خراج عراق است

**شاگرد:** نه خراج عراق یعنی عائدی از سرزمین

**استاد:** نه خراج عراق زکات است. قدر مسلم خراج، خراج زکات آن چیزی که زکات به عراق نسبت می‌دهد بدون تردید در مقابل زکات است. زمین عراق زمین سواد است. نه من غفلت کردم من قبلا این مطلب را می‌دانستم ولی موقعی که این بحث را داشتم می‌خواندم غفلت کردم و این که عراق ارض مفتوح عنوه است ارض سواد است و بحث خیلی جدی در این مورد هم هست که حالا اینها را چجوری با مالکیت بالفعل چیزها جمع بشود آن خیلی بحث‌هایی هست که نمی‌خواهم وارد آن بحث بشوم.

امروز یک روایت هم بخوانیم، چهارشنبه‌ها یک روایت بخوانیم. من باز کردم این روایت آمد، این روایت که هم در وصیة النبی، باسناد المتقدم فی حدیث وصیة النبی صلی الله علیه و آله لعلی، که هم از آن و هم امام صادق ؟؟؟ بنابراین روایت فرمودند. من حالا نقل دومش را که از امام صادق هست را می‌خوانم.

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ: يَا دَاوُدُ تُدْخِلُ يَدَكَ فِي فَمِ التِّنِّينِ إِلَى الْمِرْفَقِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَى مَنْ لَمْ يَكُنْ فَكَانَ.»

این که من دست‌هایم را تا آرنج در دهن مار خیلی، تنین مار افعی و اینهاست، داخلش بکنم از این بهتر است که، به آدم‌های تازه به دوران رسیده از آنها حاجت بخواهم. در بعضی روایات در بحث تجارت هست می‌گوید تجارت با کسی که لم یکن له ثم کان مکروه است، در آن روایت بعضی نقل‌هایش هست که با این سازگار است، لم یکن له ثم کان له نیست، لم یکن ثم کان، کسی که اصلا هویت نداشته، یک باره هویت پیدا کرده کسانی که یک باره سبز می‌شوند و نه مال نداشتند مال پیدا کردند، این یک مرحله است، یک مرحلۀ دیگر اصلا هویت نداشتند هویت پیدا کردند که ترجمۀ دقیقش شاید همین بحث تازه به دوران رسیده باشد. بعضی افرادی که تازه به دوران رسیده هستند دیگر آنها به هر حال طبق این روایت نباید از آنها طلب حوائج کرد آنها خلاصه در نحوی نیستند که، تجارت با آنها بنابر آن روایت مکروه هست. خدا ان شاء الله ما را اهل قرار بدهد و ان شاء الله می‌رویم مشهد دعاگوی آقایان هستیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد